

منابع جعلی تاریخنگاری در ایران

نویسنده

فیروز منصوری

بازنگری و خرده‌بینی در تاریخهای صفویه

سرآغاز

هر گاه نتایج مطالعات و مساعی ابتدایی اشخاص در امور روزانه و مشاغل انتخابی، با نتایج و دریافت سال‌ها ممارست و تمرین و تجربه‌اندوزی‌ها تفاوتی نمی‌داشت و به اصلاح و تحول و تجدید نظر نمی‌انجامید، هیچ‌گاه امر تحقیق، تبیین و تکامل صورت نمی‌گرفت و به تلاش و تدبیر و تأمل نیاز نمی‌افتاد. رأی داوران نیز از بدایت به نهایت نمی‌رسید.

نگارنده، از سال ۱۳۵۰، به مطالعه کتاب‌های تاریخی پرداخته، و از آن میان به بررسی اسناد و نوشته‌های مربوط به دوره صفویه علاقه خاص پیدا کردم. در بادی امر، هر نوشتار را سند و سره دانسته، هر نویسنده و راوی اخبار را از اصحاب ثقات می‌پنداشتم.

نخستین مقاله این جانب با عنوان: «پژوهشی درباره قزلباش» در سال ۱۳۵۲ به قلم آمده و در مجله بررسی‌های تاریخی (شماره ۴ سال دهم) انتشار یافته است. اولین کتاب نگارنده نیز با نام «رازهایی در دل تاریخ - شاه اسماعیل شاعر نبوده و دیوانی هم نداشته است» در سال ۱۳۵۵ گرد آمده و دو سال بعد به عرضه و انتشار رسیده است. از آن پس، هیچ‌روزی را بی مطالعه نگذارده، مقالات و کتاب‌های دیگر این قلمزن نیز مربوط به مباحث تاریخی بوده است.

بدین ترتیب، نگارنده بعد از ۲۵ سال مطالعه مستمر و تجربه‌اندوزی، بدین باور

و بازده رسیده است که: تاریخ سلسله صفویه مورد تهاجم فرهنگی قرار گرفته و کتب و رسالات برساخته متعددی را به شرح حال تصنعی پادشاهان آن سلسله اختصاص داده‌اند، یا در قسمتی از تاریخ‌های معروف آن دوره دست برده، مطالبی بدان‌ها الحاق کرده‌اند. در نتیجه، داستان معروف شیخ اجل سعدی در بوستان، به شرح:

ندانم کجا دیده‌ام در کتاب که ابلیس را دید شخصی به خواب
 به بالا صنوبر به دیدار حور چو خورشید از چهر می‌تافت نور
 فرا رفت و گفت، ای عجب این تویی فرشته نباشد بدین نیکویی
 تو کاین روی داری به حسن قمر چرا در جهانی به زشتی سمر
 چرا نقشبندت در ایوان شاه دژم روی کرده است و زشت و تباه
 تو را سهمگین روی پنداشتند به گرمابه‌ها زشت بنگاشتند
 که این نیک بخت، آن نه شکل من است «و لیکن قلم در کف دشمن است»
 برانداختم بیخ شان از بهشت کنونم به کین می‌نگارند زشت

مصادق تاریخی پیدا می‌کند. زیرا که صفویه فرمانروایان غیر ایرانی را از سلطنت بر انداخت، به ملوک الطوائفی و قبیله سالاری در ایران پایان داد، به وحدت ملی و فرهنگ ایرانی هویت و حیات تازه بخشید. اینها به مذاق قوم و قبیله نوازان و «جمهوری خلق» تراشان قرون اخیر خوش نمی‌آید.

برای اثبات یان ادعا، در کتاب حاضر، مندرجات عده‌ای از کتاب‌های مورد نظر، به نقد و بررسی در آمده، مطالب الحاقی و موارد نقص و ناسازگاری آنها، دلیل و داوری قرار گرفته است تا در پیشگاه نکته‌سنجان و ارباب فضل، چه مقدار سمت قبول یا رقم رد پذیرد.

* * *

در این کتاب، ساخت و ساز کتب تاریخی و اسناد مشکوک، به استعمارگران قرن نوزدهم میلادی نسبت داده شده است. احتمال دارد که این نکته، برای عده‌ای از خوانندگان گرامی و محققان ارجمند، تولید ابهام نموده و به خرده‌گیری یا طرح کلامی (مسئله‌ای) انجامد که، چگونه استعمارگران قرن نوزدهم، کتاب

«احسن التواریخ» مربوط به دوره صفویه، (قرن شانزدهم) را به کتابت آورده‌اند؟ نفع و نظر داشت آنان از این کارها چه بوده است؟ در صورتی که تاریخ اتمام کتاب، سال ۹۸۵ هجری قمری را نشان می‌دهد.

تعیین تاریخ، دلیل صدق و صحت هر نوشته نمی‌شود.

در سال ۱۹۵۳ میلادی (۱۳۳۲ ه.ش) نسخه‌ای از اندرز نامه کی‌کاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر، وسیله آقای ریچارد.ن. فرای در امریکا خریداری شد و به دو موزه معروف آنجا تحویل گردید. آقای ر. فرای با تهیه تنظیم مقاله‌ای و آوردن ۴ فقره از ۱۰۹ مجلس تصاویر بی‌سابقه آن نسخه، به معرفی و تبلیغ مختصات کتاب پرداخت که ترجمه فارسی آن در جلد دوم مجله فرهنگ ایران زمین (ص ۲۷۲-۲۸۰) انتشار یافته است. این نسخه بر ساخته در تهران به خط کوفی، با عنوان کاپوس‌نامه چنان با مهارت به خط شیردل بن شیرذیل اسفهبندی طبری در ۲۷ جمادی الاول ۴۸۳ هجری قمری تاریخ کتابت پذیرفته است که استان نامداری چون دکتر محمد معین، پرویز ناتل خانلری، سعید نفیسی، مجتبی مینوی، پروفیسور ارنست کونل و غیره را فریب داد و همگی صحت و قدمت آن را تأیید کردند. ولی بعد از چند سال، استاد مجتبی مینوی با انتشار مقاله معروف «کاپوس‌نامه فرای - تمرین در فن تزویرشناسی، دلایل مجعول بودن نسخه را به جهانیان اعلام کرد. کار به شکایت ریچارد فرای و داوری دادگاه کشید. نسخه به آزمایشگاه شیمیایی شیفلد امریکا ارجاع شد. آزمایشگاه رنگ‌های آبی نقاشی‌های نسخه را از محصولات کارخانه پروس آلمان تشخیص داد و حرف و نظریه استاد مینوی را به کرسی نشاند.^۱

طومار شیخ بهایی، راجع به تقسیم آب زاینده رود اصفهان، علاوه بر شهرت شایعه در میان خاص و عام - ثبت در دفاتر اداره ثبت اسناد اصفهان و نشریات وزارت آب و برق - در دایرةالمعارف فارسی مصاحب نیز بعد از شرح حال شیخ بهایی و تعیین تاریخ ولادت او در سال ۹۵۳ هجری، بدین گونه به سلک تحریر

۱. برای کسب آگاهی بیشتر، به مجله یغما، سال نهم - صص ۴۴۹ - ۴۶۵، مراجعه نمایند.

درآمده است.

شیخ بهایی، طومار - عنوان سندی که، برای تنظیم تقسیم آب زاینده رود اصفهان، در عهد سلطنت شاه طهماسب ۱ صفوی به وسیله شیخ بهایی تنظیم گردید. و ظاهراً شاه در رجب ۹۲۳ ه ق فرمان اجرای آن را صادر کرد و از آن به بعد مبنای عمل بوده است.» (ص ۱۵۲۲)

این طومار که سرلوحه آن به مهر شاه طهماسب هم توشیح یافته، با جمله «تحریراً فی شهر رجب المرجب ۹۲۳» خاتمه می‌یابد.

همین تعیین تاریخ، جعل سند را به اثبات رسانیده و مشت خروران را باز کرده است. در سال ۹۲۳ هجری، شیخ بهایی هنوز به دنیا نیامده بود تا طومار تنظیم نماید - در آن تاریخ شاه طهماسب بچه سه ساله بود و پدرش شاه اسماعیل سلطنت می‌کرد. در متن طومار از قنات آب حلال که مرحوم معتمدالدوله احیاء نموده - چهارده سهم حقایه خالصه سعادت‌آباد - ده سهم باغات چهار باغ امین‌آباد سخن رفته است. این آثار و آبادی‌ها، لااقل نیم قرن بعد از مرگ شیخ بهایی، در اصفهان بنا یافته‌اند. در کتاب‌های: جغرافیای اصفهان تألیف میرزا حسین خان تحویلدار اصفهان - الاصفهان آقا میر سید علی جناب - نصف جهان فی تعریف اصفهان، محمد مهدی اصفهانی که بیش از صد سال پیش تألیف یافته‌اند، از طومار (حقایه) شیخ بهایی نام و نشانی دیده نمی‌شود.

تعیین تاریخ ۹۸۵ هجری برای احسن‌التواریخ نیز، مشابه تاریخ ختم «کاپوسنامه» و طومار شیخ بهایی و دهها کتاب مجعول دیگر است.

کتاب‌های: «احیاءالملوک» (تاریخ سیستان) - «تاریخ گیلان» ملا عبدالفتاح فومنی - «تاریخ خاندان مرعشی مازندران» نوشته میر تیمور مرعشی - «عالم‌آرای عباسی» اسکندریک - «جامع مفیدی» محمد مستوفی، و چندین کتاب گرد آمده در هند، در قرن یازدهم هجری نگارش یافته و از حوادث سالهای سلطنت شاه اسمعیل و شاه طهماسب نیز مطالبی نقل کرده‌اند. در هیچیک از آنها، نامی از حسن روملو و کتاب احسن‌التواریخ دیده نمی‌شود. بدین ملاحظات بوداست که، آقای دکتر عبدالحسین نوایی می‌نویسد:

«بدبختانه از زندگانی این مؤلف هیچ‌گونه اطلاع دقیقی و جامعی در دست نیست مگر آنچه خود بدان اشاره کرده و این اشارات پراکنده نیز در کمال اختصار و ایجاز است.»

آقای نوایی با نقل خودگویی‌هایی از احسن‌التواریخ، به گفتار چنین ادامه می‌دهند: دیگر از زندگانی روملو، هیچ‌گونه خبری در دست نیست و کسی از مورخین و مؤلفین نیز به زندگانی او اشاره نکرده است. حتی اسکندر بیک ترکمان، مؤلف عالم‌آرای عباسی، در ضمن شرح هدایای همایون شاه گورکانی به شاه طهماسب می‌نویسد: حسن بیک مورخ روملو که از حضار حاشیه بساط غرت بود و قاضی احمد غفاری صاحب تاریخ‌آرا وزن الماس مزبور را چهار مثقال و چهار دانگ نوشته‌اند. (ج ۱ ص ۹۹) روملو خود در شرح حوادث سال نهصد و پنجاه و یک به حضور خود در آن مجلس اشاره‌ای نکرده و پیداست که اسکندر بیک ترکمان این مطلب را از اطلاعات شخصی خود بیان داشته و فسوسا که دیگر مطلبی در باره این مورخ قورچی نیاورده است.^۱

تا پایان قرن هیجدهم میلادی، استعمارگران و قدرتمندان اروپایی با اعمال زور و اعزام نیرو، در صد احزار تفوق و برتری و تسلط بر کشورهای جهان سوم بوده‌اند.

قرن نوزدهم - عصر تهاجم فرهنگی استعمار

در آغاز قرن نوزدهم میلادی، دولت تزاری روسیه با تصرف گرجستان و تسلط بر شهرهای شمالی قفقاز، با غرور و پیروزی پای در عرصه سیاست بین‌المللی خاور میانه گذاشت. دولت بریتانیا نیز با از بین بردن تیپو سلطان در هندوستان - لغو قرار داد و اخراج نمایندگان دولت فرانسه از ایران، به میدان تاخت و تاز و رقابت آمد. همزمان با این اقدامات سیاسی، دولت‌های جهان‌خوار و قدرتمند علاوه بر اعمال زور و قدرت نظامی، شیوه و شگرد دیگری در اسارت ملت‌ها به کار بردند، و به جای سلاح‌های جنگی، از معارف و فرهنگ ملت‌ها به سود خود استفاده‌ها کرده

۱. احسن‌التواریخ ج ۱۱، مقدمه: دکتر عبدالحسین نوایی. ص ۱۵ و ۲۱ تعیین وزن الماس، مأخوذ از تکملة‌الاجبار، عبدی بیک شیرازی است. مطلب مندرجه در عالم‌آرای عباسی هم از اطلاعات شخصی بیک نبوده، بلکه از الحاقات قرون اخیر است.

و با برنامه‌های خاص آن را پیش بردند.

روزی که جرج سوم، پادشاه انگلستان، فرمان ۱۲ جولای ۱۸۱۰ را، بر سرگور اوزلی مأمور فوق‌العالیه و ایلچی کبیر دولت انگلیس در دربار ایران، صادر کرد، ضمن فقره دهم فرمان، دستور داد که:

هرگاه شما عملی دانستید هرگونه کتب خطی و کمیابی را به زبان فارسی و عربی به قیمت مناسب به دست آورد خریداری نمایید. به شما اختیار داده می‌شود در این راه مفید در حدود ششصد پاوند در سال خرج کنید. شما این‌گونه کتب خطی را باید با کمال دقت بسته‌بندی نموده به وزیر امور خارجه ما بفرستید که از این به بعد در «بریتیش میوزوم» یا در جایی که شما مناسب می‌دانید محافظت شود. شما باید سعی کنید که از ایالات و شهرها و بقایای آثار قدیمی ایران نقشه‌برداری نمایید.^۱

از این تاریخ تا سی‌چهار سال دیگر، تمام مأمورین سیاسی انگلستان، به جمع‌آوری کتابهای خطی از شهرستان‌های ایران مأموریت داشتند. در فهرست‌های «شارل. پیر هانری. ریو»، نام عده‌ای از آنها ثبت شده است. دولت روسیه نیز با غارت کتابخانه سلطنتی چهارصد ساله صفویه در اردبیل، و انتقال آنها به موزه لنین گراد، تهاجم فرهنگی و نیات استعماری خود را به منصفه ظهور رسانید. جدای از این چپاول مجموعه فرهنگ و معارف ایرانی، خودزکو و خانیکُف، سفیران آن دولت، از شهرهای آذربایجان و گیلان نسخه‌های خطی را جمع‌آوری می‌کردند.

تجاوز فرهنگی از تجاوز نظامی مهیب‌تر و مخرب‌تر است. اگر در تهاجم نظامی، با جنگ و نیرنگ، سربازان و جنگجویان کشوری با هلاکت و شهادت رسند و آبادی‌ها به ویرانه‌ها تبدیل شوند، پس از خاتمه جنگ و گذشت زمان، جای مردان جان‌باخته را جوانان برومند نسل آینده پر خواهند کرد و خرابی‌ها بیز به همت دولت و مردم ترمیم و عمارت خواهند یافت. ولی تجاوز تهاجم فرهنگی تداوم پیدا می‌کند و به آسانی ترمیم و جبران نمی‌یابد. فرهنگ آسیب دیده موجب جهالت و جمود فکری می‌شود.

اگر در جعل کتاب «قابوس‌نامه» و طومار شیخ بهایی و دهها نوشته دیگر، منافع

۱. متن کامل فرمان، در مقاله علی مشیری: «اوضاع سیاسی ایران بین سال‌های ۱۸۰۰ - ۱۸۱۰» در شماره اول سال پنجم (۱۳۴۶) مجله وحید، ترجمه و انتشار یافته است.

مادی و شخصی ملحوظ باشد، در ساخت و ساز کتابهای: سفرنامه و تاریخ و جغرافیا، بیشتر منافع سیاسی و مقاصد دولت‌های استعماری در مد نظر بود و به نتیجه انجامیده است.

غلامحسین میرزا صالح، در مقدمه کتاب «اسناد رسمی در روابط سیاسی ایران با انگلیس و روس و عثمانی» می‌نویسد:

... جان مالکوم، پس از انتصاب نیتو به فرمانداری کل هندوستان، گزارش مفصلی به دفتر وی ارسال داشت و طی آن به تشریح نظرات خود پرداخت... ما می‌توانیم از پاشانشین بغداد دولتی مستقل بسازیم و پاسداری از تمامیت ارمنی آن را تقبل کنیم... داشتن یک پایگاه استراتژیک دایمی در قرنه یعنی تلاقی دجله و فرات بسیار ضروری است. (ص ۲۷)

دولت بریتانیا، در دهه نخست قرن نوزدهم میلادی، برای وصول به مقاصد خود در هندوستان تشکیل دولت عراق و تسلط بر شاهراه آبی شط العرب را ضرور تشخیص داد و در ضمن سایر فعالیت‌های، شیوه‌های تهاجم فرهنگی را به کار بست. جدای از ایجاد اختلافات؛ برای استانهای موصل و بغداد و بصره (عراق یک قرن بعد) اصطلاح تازه اختراع کرده و آن سرزمین‌ها را «عربستان عثمانی» - «عراق ترک» نام نهاد.^۱ و ضمن رواج این اصطلاح در مطبوعات و محاورات و منابع جغرافیایی، در بین مردم این استان‌ها شایعه انداخت که این سرزمین‌های عربی را عثمانیان ترک زبان به زور و ستم غصب کرده‌اند.

بدین ترتیب و تبلیغ، همیشه بین مردم بومی و دولت مرکزی یک حالت نفرت و بدبینی برقرار گردید و به تحریک انگلیسی‌ها، دو طایفه مسلح و غارتگر شمار و

۱. هنری لایارد. در سفرنامه خود این سرزمین‌ها را «عربستان عثمانی» نوشته است. ترجمه مهرداد امیری. ص ۳۲۵

در کتاب The Persian Problem، نوشته H. g. Whigham، صفحات ۱۲۵، ۱۴۶، ۱۵۴ Turkish-Arabia آمده است.

در کتاب Iraq, 1900 To 1950، نوشته Longrigg. S.H با عنوان: The last of Turkish Iraq فصل دوم اختصاص به این موضوع دارد. ما در تاریخ «عراق عرب» و «عراق عجم» داشتیم. دولت بریتانیا هم «عراق ترک» را ابداع کرد.

هماوند، در آن استان‌ها هر کجا سرباز و مأمور عثمانی را می‌دیدند و یا کسی را متکلم به ترکی می‌یافتند بی‌رحمانه به هلاکت می‌رسانیدند.^۱

نتیجه و ثمره این اقدامات را، س. ه. لانگریک، چنین توجیه کرده است:

... در ایالت‌های مذکور، کسی از عثمانیان سکونت نداشته و هیچ کس به زبان ترکی عثمانی سخن نمی‌گفت. مردمان آن سه ایالت، علاوه بر اختلاف نژاد و زبان و تاریخ گذشته، فرهنگ و منش‌های عربی را حفظ کرده و کشورشان را از قرنهای دور تا بحال، جزو سرزمینهای «خلافت شرقی» می‌شناختند. وجود این مباینت‌ها، به ویژه اختلاف زبان عربی مردم محل با لهجه ترکی حاکم، شرایط و ضرورت تجزیه و لزوم تشکیل دولت خودمختاری عربی عراق را در منطقه، سرعت بخشید، و برای جبران زحمات مأمورین انگلیسی، پاداش مناسبی از مغان آورد.^۲

دولت بریتانیا، «خوزستان» را نیز در چنبر تصرف و برنامه تسلط خود قرار داده و یا تبلیغ نام آن استان با عنوان «عربستان» طرح تجزیه آن را ریخته بود.

سید احمد کسروی، در تاریخ پانصد ساله خوزستان، می‌نویسد:

ما نخست این نام (عربستان) را در کتاب قاضی نورالله می‌یابیم که تألیف آن را در زمان شاه طهماسب کرده و پس از مرگ او به انجام رسانیده. ولی چنانکه در متن گفته‌ایم آن زمان این نام را جز بر بخش غربی خوزستان را نمی‌گفته‌اند و تا آنجا که ما سراغ داریم تا آخر پادشاهی صفویان بلکه تا زمان نادرشاه همگی خوزستان را «عربستان» نمی‌خوانده‌اند و پس از زمان نادر بود که کلمه خوزستان فراموش گردید و سراسر آن سرزمین به نام تعربستان خوانده شد و این نام معروف بوده، تا در سال ۱۳۰۲ شمسی دولت آن را برانداخته نام خوزستان را دوباره مشهور گردانید.
(ص ۵۳)

در سفرنامه‌های اروپاییان مانند: پیتر و دولواله انگلبرت کمپفر - سانسون -

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر، به منابع زیر مراجعه فرمایند:

سفرنامه ه لایارد. ص ۲۴۹ تا ۲۵۲؛ سفرنامه هازی بایندر. صفحات ۳۵۵، ۳۶۱، ۳۷۱؛ سفرنامه مادام ژان دیولاد فوا. ص ۵۷۶؛ سفرنامه اوژن فلاندن. صفحه ۴۵۱ و ۴۵۲؛ سرگذشت مسعودی. حوادث مربوط به جوانمیر.

2. Longrigg.S. H - *Opeit*. P. 2,3.

شاردن - آدام. اولتاریوس - ژان اوتر - جونس هنوی - کارستن نیپور که تا زمان نادر شاه از شهرهای خوزستان به مناسبت‌هایی سخن رانده‌اند، این استان را عربستان یاد کرده و چیزی نوشته‌اند. در منابع تاریخی فارسی نیز، تا پایان پادشاهی صفویه، آبادیهای کرانه‌های شط‌العرب از عماره تا غریر را که در غرب حویزه قرار گرفته و تابع حکومت آن شهر بودند، عربستان می‌نامیدند نه سرتاسر خاک خوزستان را. حتی ا.ه. لایارد، در کتاب: «سیری در قلمرو بختیاری و عشایر بومی خوزستان» می‌نویسد: «غرب خوزستان که ایرانیان آن را «عربستان» می‌نامند از تپه‌های پست و دشت‌های وسیعی تشکیل شده.» (ص ۱۰۰-۱۰۱) در روزنامه میرزامحمدکلانتر فارس که در سال ۱۱۹۹ ه.ق، نگارش یافته، وقایع این استان با نام خوزستان به قلم آمده است.

با این سوابق تاریخی، در کتاب مجهول‌المؤلف و نادرست «تذکره‌الملوک»، این استان «عربستان» نام گرفته است. کتاب: «سفرنامه عربستان حاج عبدالغفار نجم‌الملک» که در اواخر قرن نوزدهم تدوین و تزویر یافته، فقط نقطه نظرها و اهداف انگلیسی‌ها را شایع می‌کند. بین اهالی محل و دولت مرکزی تخم نفاق و نفرت می‌پراکند. ساکنان آن استان را ستم‌دیده از جانب ایرانیان (عجم) و آماده مهاجرت به کشور عثمانی قلمداد می‌نماید.^۱

تهیه این گونه کتابها بدین منظور بوداست که، هر گاه در آینده تجزیه خوزستان عملی شد، سفرنامه برساخته‌را ارائه نمایند که، آری از سال‌ها پیش مردم خوزستان از دست مأمورین دولت و فرمانداران مرکز به تنگ آمده آهنگ مهاجرت داشتند و حکومت ایران را نمی‌خواستند.

بدین لحاظ بوده است که در تعریف سیاسی «فرهنگ» یکی از نویسندگان ایرانی آورده است:

بنیان فعالیت‌های سیاسی برارکان فرهنگی استوار شده است و تنها با عنایت و توجه خاص می‌توان فرهنگ کشوری را که تصمیم به نفوذ سیاسی در آن وجود دارد به نفع یا ضرر اهداف سیاسی برانگیخت. در سالهای اخیر مشخص شده است که با هدایت فرهنگی و تبلیغات مؤثر می‌توان زمینه‌های لازم را برای منافع ملی در خارج از

۱. این سفرنامه، در جلد دوم کتاب حاضر، که اختصاص به عصر قاجار دارد، به نقد و بررسی خواهد آمد.

جغرافیای سیاسی پدید آورد.^۱

دولت روسیه، از دو قرن پیش، به دسایس و وسایل ممکنه، عزم جزم کرده است که سرزمین آذربایجان را از پیکر ایران جدا سازد و به تسلط و تصرف خود درآورد. نویسندگان آن دولت، فرمانروایی و سلطه سلجوقیان و مغولان و ایلخانیان را سابقه اسکاه و وسیله ترویج زبان ترکی در آذربایجان قلمداد کرده، صفویه را نیز از این زمره به شمار آورده‌اند. در صورتی که حکومت این سلسله‌ها، هرگاه وسیله اسکان و ترویج زبان می‌شدند می‌بایست موهبت این پدیده شگرف و شگفت همه شهرهای ایران را فرا گیرد، نه تنها آذربایجان را!

به منظور این که برای رواج زبان ترکی در ایران سابقه پانصد ساله جعل و جور نمایند، کتابی هم به نام «دیوان خطایی» به میدان معرفی آورده. آن را از سروده‌های شاه اسماعیل تبلیغ کردند و در مجالس و مقالات به تعبیر و تفسیر آن پرداختند. نسخه‌های خطی «دیوان خطایی» که مجموعه کاملی از سروده‌های فرقه بکتاشیه عثمانی را در بردارد، علاوه بر بعضی اشعار عرفانی مشتمل بر احادیث و آیات قرآنی، منظومه‌هایی نیز به لهجه جغتایی در آن جای گرفته است. مورد نقد و بررسی این قلمزن قرار گرفت. دلایل رد انتساب دیوان به شاه اسماعیل، عدم وجود سابقه‌ای از شعر و شاعری آن پادشاه در تواریخ و موارد عدیده دیگر، در کتاب «رازهایی در دل تاریخ» به سلک تحریر درآمد و در بهار سال ۱۳۵۷ انتشار یافت. در مقدمه کتاب، از صاحب‌نظران ارجمند تمنا شده بود که با ارائه نقائص و نقاط ضعف اثر، نگارنده را در خدمات فرهنگی یاری فرمایند.

با این که به تمام استادان دانشکده‌های ادبیات و تاریخ دانشگاه‌های تهران و تبریز و اکثر محققان و ادب‌دوستان آشنا در تهران و شهرستانها نسخه‌ای از این کتاب تقدیم شده بوده، و از مجلدات چاپ شده بعد از دو سال چیزی باقی نمانده بود. گفتنی است که هیچ کس از نویسندگان ایرانی درباره سقم و صحت یا رد و قبول نوشته‌های این جانب مطلبی ننوشت. برای این که موضوع اصلاً سابقه تاریخی

۱. سیدعلی موجانی. بررسی مناسبات ایران و امریکا. دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی تهران، ۱۳۷۵، ص ۱۳۵.

نداشته و کسی در کتابها و تذکره‌های دوران صفویه، از این مقوله خبری و اثری ندیده است. دویست سال پیش از شاه اسماعیل - دویست سال هم بعد از وی، در آذربایجان حتی یک فقره رساله و کتاب به زبان ترکی نوشته نشده و به یادگار نمانده است. کتاب و مطلب و مکتوب بی سابقه، چگون می‌تواند به بحث و فحص آید؟ یا دلیل و برهان ارائه دهد؟

اما، بعد از گذشت سه سال از انتشار کتاب، از مرکز آکادمی علوم آذربایجان اتحاد جماهیر شوروی (س. س. ر) نامه سرگشاده‌ای با عنوان: «رازهایی در دل تاریخ اثرین مؤلفی فیروز منصوری یه آچیق مکتوب» به قلم پروفیسور حمید آراسکی (آکادمیک) با الفبای سیریل به دفتر مجله وارلیق واصل گردید و توسط آقای ج. م. ساوالان به خط و املائی مجله برگردان شده در شماره ۷ سال سوم (مهر ماه ۱۳۶۰) به چاپ رسید.

بگذریم از این‌که، محتوای نامه یا از نویسندگان روسی نقل قولها دارد یا به مباحثی پرداخته که اصلاً ربطی به موضوع ندارد. در سرتاسر نامه، پروفیسور (آکادمیک) این جانب را با القاب: نوکر رضا و محمدرضا شاه، شوونیسست ایرانی، خائن زبان مادری، خائن وطن و شیر مادر، نوکر مزدور خاندان پهلوی، ریاکار، دروغگو، عوام، کاسه‌لیس، عرقچی، مستملکه‌چی، فلشیسا به توپ و تشر بسته و در پایان نوشته است: «ما این مبارزه را در آینده ادامه داده شما و همفکران‌تان را رسوا خواهیم کرد.»

چند سال بعد از انتشار این نامه، آقای دکتر سید محمد علی سجادی، در نامه‌ای که به مجله وارلیق فرستاده و در شماره ۳ و ۴ سال هفتم (خرداد و تیر ۱۳۶۴) درج شده است، چنین می‌نگارند:

نخست متأسفم که گامی در اوراق وارلیق جنگ مغلوبه می‌شود و سخن از جد زیبای خود به دور می‌رود. چنانچه برخی سطور نامه پروفیسور آراسکی را در جواب آقای فیروز منصوری - و جوابهای استاد محیط طباطبایی و پروفیسور بیگدلی را از این قماش می‌یابیم. به گمان من این که شاه اسماعیل دیوان دارد یا ندارد، و این‌که صحاح العجم قدمتی دارد و به آن صورت نوشته شده یا نه، مسئله‌ایست فنی و در

حور تفحص، این مسئله نباید حساسیت ایجاد کند...

مسئله این است که، شاه اسماعیل شاعر بوده یا نبوده، مربوط به ایران و ایرانی است. ایرانیان حق دارند درباره هر شاعر ایرانی و سروده‌هایش سخن گویند و انتقاد نمایند.

از نقد و بررسی دیوان خطایی، آقای پروفیسور آراسلی داس و چکش پرست را چه ضربه و گزندی آمده است که از مرکز آکادمی علوم آذربایجان اتحاد جماهیر شوروی قمه و قداره می‌کشند و ناسرا می‌گویند.

انتشار این مقاله، از یک واقعیت مسلم پرده برداشت، و آن این است که معلوم گردید «دیوان خطایی منسوب به شاه اسماعیل» کالای کدام کارخانه بوده و چه کسانی در عرصه و ترویج آن سهم و سرمایه دارند، و هرگاه کسی چشم و گوش بسته آن را نپذیرد و یا از ساخت و ماهیت این محصول سخن گوید، با سرمایه‌گذاران و مدافعان مرکز آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی برخورد خواهد کرد.

دیوان خطایی را در آذربایجان نمی‌شناسند، هرگاه چاپ و انتشار هم یابد راه به جایی نمی‌برد و کسی را متحول نمی‌گرداند. انتساب آن به شاه اسماعیل بار فرهنگی ندارد مقاصد سیاسی را بارور نمی‌سازد.

در سالهای گرفتاری دولت یا بروز بحرانهای سیاسی و ضعف قدرت مرکزی، زبان ترکی آذربایجان برای بیگانگان یا هم‌میهنان هوسباز و ناآگاه دستاویز قرار می‌گیرد و دولت و ملت ایران را با آفت و آسیب سیاسی مواجه می‌سازد.

این پدیده، در پنجاه و اند سال اخیر، دوبار رخ داده است. وهله نخست زمانی که ایران در اشغال بیگانگان بود و جنگ جهانی دوم همه کشورها را با اغتشاش و بحران روبرو کرده بود، حزب توده ایران تشکیل یافت و فرقه دموکرات در آذربایجان اعلام خود مختاری کرد و زبان ترکی نیز رسمیت یافت. وهله دوم بدان هنگام که انقلاب اسلامی ایران تازه پا گرفته و به پیروزی رسیده بود و هنوز تشکیلات اداری و ساماندهی مراحل اولیه را طی می‌کرد، مقدمات تدوین و تصویب قانون اساسی جمهوری اسلامی فراهم می‌آمد، در این اوقات بود که عوامل و دست‌اندرکاران حزب توده سابق در ادارات و ارکان‌های دولتی رسوخ

کردند و حتی پست‌های مهمی را هم در اختیار گرفتند. در آن زمان بازار نغمه و نشر و گروه بندی‌ها گرم بود و از هر گوشه‌ای آوازی برمی‌آمد. حسن نظر رهبر کبیر انقلاب و هوشیاری دولت، عوامل حزب توده ایران «انجمن آذربایجان» تشکیل داده، با صدور اعلامیه‌ها در خواست‌هایی از دولت جمهوری اسلامی ایران می‌کردند. از اعلامیه شماره ۹ موزخ دهم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸، آن انجمن، پاره‌هایی نقل می‌شود:

اعلامیه شماره ۹ انجمن آذربایجان درباره تأمین و تضمین حقوق قومی و فرهنگی خلق آذربایجان و دیگر خلق‌های ایران.

«در مرحله حساس و اریخی نظر خواهی به طرح و تدوین و تصویب قانون اساسی جدید و پی ریزی پایه‌های حاکمیتی که پاسنگوی خواسته‌های اکثریت عظیم خلق‌های ایران و رهسپاران راستین انقلاب ایران باشد، انجمن آذربایجان در پیرو اعلامیه‌های قبلی بار دیگر ضمن تأیید حقانیت و اصالت تاریخی انقلاب و تأکید بر استقلال و تمامیت ارضی و یکپارچگی ایران و طرد هر نوع تهمت تجزیه‌طلبی، مصرانه خواستار آنست که مسائل و مواد زیر در حفظ و حراست حقوق قومی و فرهنگی خلق آذربایجان و دیگر خلق‌های ایران تأمین و تثبیت گردد.

۱. رعایت کلیه اصول و موازین مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر میثاق‌های بین المللی در تأمین حقوق انسانی و دموکراتیک خلق‌ها در رابطه با حق خودمختاری قومی و فرهنگی.

۳. شناسایی زبان و فرهنگ ملی آذربایجان و تأمین امکانات آموزش زبان ترکی آذری به عنوان زبان مادری و ملی و تدارک کتب و وسایل آموزشی به این زبان برای سال تحصیلی ۵۸ و سال‌های آینده.

۴. ایجاد امکانات عملی گسترده در دانشگاه تبریز و سایر دانشگاه‌ها و مراکز علمی و فرهنگی آذربایجان در جهت پژوهش در شئون گوناگون زبان و فرهنگ و هنر و ادبیات و فولکلور آذربایجان.

۵. به کار بردن زبان ترکی آذری در برنامه‌های کلیه وسایل ارتباط جمعی در آذربایجان و اختصاص دادن برنامه‌های متناسب در این زبان در وسایل ارتباط

جمعی شبکه سراسری ایران برای استفاده آذربایجانی‌های مقیم کرکز و سایر نقاط ایران و همچنین احداث مدارس دوزبانه در مناطقی که بخشی از سکنه آنها را ترک‌زبانها تشکیل می‌دهند.

۷. حق استفاده کتبی و شفاهی از زبان ترکی آذری در دستگاه قضایی و سایر مراجع و ادارات دولتی به طوری که مردم بتوانند در خواست‌ها و مشکلات خود را در زبان مادری مطرح کنند و به نتیجه برسانند.

۸. تفویض مختاریت منطقه‌ای در تمشیت امور اداری و فرهنگی و قضایی و اقتصادی و انتظامی از طریق شوراهای انجمنهای منتخب خود مردم و تأکید بر این که نمایندگان قانونی و مسئولان اداری همگی از میان خود مردم آذربایجان برگزیده شوند. ... (فتو کپی متن کامل اعلامیه پیوست است)

تغییر نام ازان و قراباغ به آذربایجان - تبلیغ خلیج فارس با اصطلاح «خلیج عربی» در کشورهای همجوار و مقالات انگلیسی - تعیین حدود و ثغور جغرافیایی نادرست و قرار دادن شهرهای مرزی ایران در نقشه‌ها در خاک بیگانه - تلاش بیهوده و بی دلیل در مصرفی سکنه استان خوزستان با نژاد عرب، و مردم آذربایجان با تبار ترک - ایجاد اختلافات قومی و داخلی - از بین بردن خاطره و خدمات مردان نامی ایران - تحریف تاریخ و سرگذشت‌ها، همگی از طریق نشریات ساختگی و سیاسی به مرحله شیاع می‌رسد و باور عامه مردم بی‌خبر و محروم از مذاقه می‌شود.

پیشگفتار را بدین نکته به پایان می‌برد، که اجداد نزدیک ما در قرن اخیر، به واسطه عدم دسترسی به منابع، یا نداشتن فرصت و امکانات کافی و سایر کمبودها و علل دیگر، در تدوین و تنظیم تاریخ و جغرافیا، نوشته‌های بیگانگان را وافی و شافی دانسته به بازبینی و بررسی آنها نیاز ندیده‌اند و بیشتر تبلیغ و توصیف کرده‌اند. این تسامح و تساهلها، دست بیگانگان را در جعل اسناد تاریخی و جازدن اخبار دلخواه و ساختگی باز گذارده است. هرگاه محققان ایرانی و ظایف ارشادی و ارتقاء دادن دانش و بینش ملی را از خود دور نکنند و به کتاب‌ها و مقالات سیاسی و تاریخی بیگانگان با نظر نقد و سنجش بنگرند و نظریات مستدل خود را بدون پرده پوشی و مجامعه ابراز نمایند، از رواج و رونق نوشته‌های مجعول استه خواهد شد.

و آلا بیش از این ما با اوهام و خرافات سروکار خواهیم داشت.
چون سبوبردوش ما سنگینی پرتاب یافت مدعی در جام ما آمیزه و اوهام ریخت
(بیدل دهلوی)